واکاوی و نقد اصول اخلاقی در تئوری معاصر حفاظت از یادمان ها با رویکرد واسازانه

سحر رستگار ژاله

عضو هیئت علمی گروه مرمت و احیای بناها و بافت های تاریخی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران

s.rastegar@aui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۳/۳۰

تعداد صفحات: ۹

شناسه دیجیتال(doi): https://10.66224/kcr.9.1.16

فصلنامه علمی- پژوهشی دانش حفاظت و مرمت

شاپای الکترونیکی: ۶۲۱۷-۳۰۶۰

شاپای چاپی: ۶۰۹۳-۲۵۳۸

این نشریه از قوانین Cope پیروی می کند. دسترسی به این مقاله برای همگان آزاد است. هرگونه استفاده غیرتجاری از آن در صورت ارجاع مناسب، مجاز شناخته می شود.

چکیده

مبنای اصل پایداری این است که در زمان تصمیم گیری و مداخله، کاربران آینده را در نظر داشت و این منشاء بدنهٔ کلی اخلاقیات معاصر حفاظت را شکل داده است. این اصل سعی دارد از تصمیم گیری های افراطی مبتنی بر سلیقه و تعصب، جلوگیری نماید. اصول اخلاقی ای چون «بازگشت پذیری» و «حداقل مداخله» در قرن نوزدهم میلادی تحت تأثیر نحله های نظری مختلف شکل گرفته و در ادبیات حفاظت کلاسیک بسیار پُرکاربرد بوده اند. این اصول بنیادین، به عنوان متغیرهای تأثیرگذار در تصمیم گیری های اخلاقی و فنی، در اندیشهٔ معاصر حفاظت به موضوعی مورد بحث و مورد انتقاد بدل گشته اند. هدف پژوهش حاضر پرداختن به این انتقادها از منظر پایداری در حفاظت معاصر با بهره گرفتن از روش «واسازی» است؛ بدین معنی که با بررسی روابط علّی متغیرها و آشکار کردن آنچه پنهان مانده، شکاف ها و تناقضات را نشان دهد. هدف در گام نخست، عیان کردن چالش هایی همچون «موضوع مورد حفاظت»، «دلایل»، «اهداف» و «روش» است که اصول اخلاقی حفاظت را به امری متناقض، غیرشفاف و حتی گاه غیرممکن بدل کرده اند؛ سپس به نقد کشیدن و واسازی اصولی که در حفاظت کلاسیک به عنوان بدیهیات پذیرفته شده و غیرقابل بحث بوده اند. نتیجه آن که اخلاقیات معاصر با انعطاف پذیری بیشتر به دنبال چیزی است که مونوز ویناس آن را «اخلاقیات قابل انطباق» می نامد. در این روش اخلاقیات در زمان مداخله به عنوان اصولی ایستا و مکانیکی به کار گرفته نمی شوند، بلکه با «انطباق» و «سازگاری» آمادگی مواجهه با رفتار غیرقابل پیش بینی را دارند و در هیچ موردی الزامی نیستند و با توجه به شرایط می توانند نادیده گرفته شوند.

واژگان کلیدی

اصول اخلاقی حفاظت، بازگشت پذیری، حداقل مداخله، حفاظت پایدار، واسازی (دیکانستراکشن).

۱. مقدمه

نظریه های کلاسیک، حفاظت را نوعی عملیات «تنفیذ حقیقت » می دانند که هدفش نگهداری یا آشکار کردن ذات حقیقی اثر است (مونوز ویناس، ۱۳۹۷). بنابراین میزان حقیقی بودن یک اثر، همواره در ارزش گذاری آن اثر و نحوه ی مداخله مؤثر بوده است، تا بدان جا که لاکست می گوید: «درواقع این حقیقت است که درخور حفاظت و نگهداری است» (Lacoste, 2011, 56). با رجوع به نظریه ها، اسناد و مکاتب مختلف متوجه می شویم که مباحث مرتبط با «حقیقت» پیچیده و متنوع هستند؛ به گونه ای که تأملات در این زمینه، عرصهٔ مداخله و اقدام حفاظتی را با چالش هایی مواجه ساخته است. ریشه های حفاظت قرن بیستم را می توان در اندیشهٔ رمانتیسیسم قرنِ نوزدهم جست؛ جایی که دو اندیشهٔ کاملاً متضاد جریان مرمت و حفاظت را هدایت می کردند. از سویی راسکین و موریس با نگاهی افراطی به اثر هنری و تاریخی، یکپارچگی تاریخی اثر را ارزش شمرده و با اعتقاد به این که زمان برگشت ناپذیر است، با تغییر بناها حتی در قالب مرمت نیز مخالف بودند؛ از سوی دیگر

[Downloaded from kcr.richt.ir on 2026-10-09]

[DOI: 10.66224/kcr.9.1.16]

ویوله لودوک خود را جای سازندهٔ اصلی اثر فرض کرده و خلاقیت فردی مرمت گر را در هنگام مداخله مجاز می دانست (یوکیلهتو، ۱۳۹۴). این دو جریان متضاد اما از یک منبع مشترک تغذیه می کردند و آن هم توجه به زاویه دید و نیت هنرمند است (بصیری و دیگران، ۱۳۹۳). این افراد به عنوان پایه گذاران حفاظت کلاسیک، حقیقت یا ذات حقیقی اثر را در ارزش ها و پیام هایی جستجو می کنند که توسط هنرمند در بستر تاریخی خاص خلق شده است. در تعریف ایکوموس نیز حفاظت تطویل عمر میراث فرهنگی و شفاف کردن پیام های هنری و تاریخی ملحوظ در آن معنی شده است (یوکیلهتو، ۱۳۹۴)؛ فردی چون کامیلو بوئی تو «وحدت» و «تمامیت» اثر را ذات حقیقی اثر دانسته و با پیوند میان اندیشه های راسکین و لودوک اصولی را بنیاد نهاد که بعدها به عنوان اصول اخلاقی مرمت شناخته شدند. چزاره برندی نیز در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، راز تجربهٔ حقیقت و به دنبال آن حفظ و نگهداری آن را در درک درونی ترین ویژگی های اثر به منظور حفظ کلیت و وحدتی می داند که «تمامیت» بالقوهٔ اثر را در بر دارد (برندی، ۱۳۸۷). در این زمان، اهتمام به حفاظت از تمامیت اثر، اساساً بر ویژگی ها و اجزای فیزیکی تکیه دارد (مونوز ویناس، ۱۳۹۷). در کنار تمامیت، مفهوم دیگری که در اندیشهٔ حفاظت کلاسیک به عنوان حقیقت اثر مورد توجه قرار گرفت، «اصالت» است. مفهومی که «به مثابهٔ انتقال دهندهٔ ارزش ها و بُعد معنایی میراث فرهنگی و از مؤلفه های کلیدی در فرایند حفاظت» (فدایی نژاد و عشرتی، ۱۳۹۳، ۷۷) به شمار می آید، ولی تعریف دقیقی از آن وجود ندارد. اصالت گاه به عنوان ارزشی از ارزش های اثر میراثی شمرده شده و گاهی وجود چند ارزش متفاوت در یک اثر، آن را واجد اصالت نموده و از امری ثابت و مستمر در اثر که بُعد فیزیکی و مادی باید بدون تغییر و دست نخورده باشد، تا رویکردی ناظرمحور که در آن در تشخیص اصالت، با اولویت بخشی به ناظر به جای اولویت دادن به اثر تاریخی، قضاوت ناظر را مورد توجه قرار می دهد (نظارتی زاده و وطن دوست، ۱۴۰۱). بدین ترتیب به تدریج موضوع حقیقت مورد انتقاد قرار گرفت و شکافی در تئوری های حفاظت کلاسیک پدید آورد. بدین طریق، دلایل، اهداف و روش حفاظتی که در رویکرد کلاسیک به کار گرفته می شد، محل بحث و نقد شد. پژوهش حاضر به منظور بررسی انتقادها به سراغ رویکرد واسازی رفته است، چرا که بر این باور است که با تحلیل واسازانه، اولاً، امر واقع یا به تعبیری «شیء فی‌نفسه» به معنای حقیقت خالص، مستقل از ادراک و حواس آدمی وجود ندارد؛ ثانیاً، نظریه پردازانی چون مارکوزه (۱۳۶۷) و نیچه (۱۳۹۱) معتقدند چیزی که درون یک فرهنگ به عنوان حقیقت شناخته می شود، صورتی از ارتباط و قرارداد صلح اجتماعی بین مردم است. پس همهٔ معیارهای اخلاقی به واسطهٔ شرایط خاصی (مانند فرهنگ) ایجاد می شوند و صرفاً به این شرایط مربوط هستند. در این تفکر، آگاهی به عدم تعین و عدم قطعیت، واقعی ترین خصلت و حقیقی ترین مشخصهٔ پدیدارهای فرهنگی و هنری است. مسئله ای که در آن معیارهای اخلاقی و ارزش گذاری در انحصار اصول ثابت و کارکردها و نقش های از پیش تعیین شده باقی نمی ماند و تعریف ثابتی به خود نمی پذیرد، بلکه همچون یک عامل سیال و دگرگون شونده در بستر فرهنگی و موقعیتی خود عمل می نماید.

نظریه پردازان معاصر حفاظت همچون مونوز ویناس (۱۳۹۷) تحت تأثیر اندیشهٔ پساساخت گرایان، «معنا» را به جای حقیقت، به عنوان پارادایم جدید حفاظت و گره گاه جدید، بر زاویهٔ دید و انتخاب ابزار، بستر و موضوع مورد حفاظت مطرح می کند؛ بدین طریق، اصول و معیارهای اخلاقی را که در طی قرون نوزدهم و بیستم (در بستر اندیشهٔ مدرن و ساخت گرایانه) شکل گرفته بودند، مورد انتقاد قرار داده و موضوعات را کانون وفور معنا تلقی کرده که امکان خوانش های متفاوت را فراهم می کنند. «قضاوت دربارهٔ خوب یا بد بودن حفاظت انجام شده روی میراث، به عهدهٔ مردمی است که زندگی شان تحت تأثیر میراث یا معانی آن قرار دارد» (Avrami & De La Torre, 2000, 24). بنابراین ویژگی های موجود در یک پدیده برای همهٔ افراد، به یک اندازه قابل شناخت و دریافت نیست و یک اثر برای افراد مختلف می تواند حاوی معانی متفاوتی باشد (Mason & Avrami, 2000). به گفتهٔ دلاتوره «ارزش ها منسوب هستند و نه ذاتی، تغییرپذیرند و نه ثابت، چندگانه اند و اغلب مبهم و یا در تناقض اند و می توانند اصول بنیادین گذشتهٔ حفاظت را به چالش بکشند» (De La Torre, 2013, 159). با نگاه واسازانه، اصول و معیارهای اخلاقی همچون حداقل مداخله، بازگشت پذیری در مداخلات انجام شده، تشابه مصالح و تکنیک حفاظتی با بخش اصیل و تمایز بین مداخلات انجام شده با بخش های اصیل در یک چیز توافق دارند، این که حفاظت گر می بایست به دور از تعصبات و سلائق شخصی در مورد اثر تصمیم گیری نماید. این ایده تحت عنوان پایداری، از سویی با هدف مندی بلندمدت، تئوری معاصر حفاظت را در ممانعت از به کارگیری نادرست مفهوم مذاکره همراهی می کند، از سوی دیگر، با بها دادن به امر متکثر و نسبی بودن معنا، به اخلاقیات به عنوان امری قابل انطباق نگاه می کند. یعنی تصمیم های خُردی که حفاظت گر با توجه به شرایط و متغیرها در زمان وقوع می گیرد و بدین طریق بر اعمال تصمیم های بزرگتر تأثیر می گذارد (مونوز ویناس، ۱۳۹۷)، از استاندارد واحد حفاظت که در بخش کوچکی از جهان تولید شده و در نسخه های آماده و یک شکل به سراسر دنیا صادر شده است جلوگیری می کند. چرا که بنا به اعتقاد هندرسون و والر (۲۰۱۶) حتی اگر دیدگاه ها خیلی به هم نزدیک باشند، شاخص صداقت، دانش و توانایی تفسیر حقایق در آن ها همتراز نیست. علاوه بر آن که حالات قضاوت کننده به شکلی کنترل ناپذیر، از شیوه های سرسختانه تا نرم و انعطاف پذیر، در نوسان است.

۲. روش پژوهش

تئوری های کلاسیک حفاظت با دیدگاهی ساخت گرا نمی توانند از عهدهٔ مفاهیم ارتباطی که خارج از چهارچوب فرضیات آن ها است برآیند، در اندیشهٔ واسازانه (پساساخت گرا)، مفاهیم پُرکاربردی چون ارزش، اصالت و تمامیت، مقوله هایی نسبی هستند که تحت تأثیر کیفیت زمان و بستر فرهنگی تغییر می کنند. اندیشهٔ پساساخت گرا، به طور مستقیم و غیرمستقیم بر رویکردهای حفاظتی معاصر و البته بر معیارهای اخلاقی حفاظت تأثیرگذار بوده است. تئوری معاصر حفاظت، حفاظت را نه با حقیقت به معنای «امر واقع»، بلکه بیشتر با حقیقت به عنوان امری نسبی و مرتبط با «معانی» تعریف می کنند. درواقع مفهوم معنا را جایگزین بسیاری از مفاهیم می کند. بنابراین، با رویکرد واسازانه، هرگونه مداخلهٔ حفاظتی، روندی انتقادی است و در آن «معنا» گره گاهی است که سایر مفاهیم حول آن منظم می شوند و معنای خود را از آن می گیرند. بدین طریق اصول اخلاقی حفاظت تحت تسلط ساختارهای قصدی که دیدگاهی از پیش آماده را بیان می کنند، نیست. اصطلاح واسازی[۳] (دیکانستراکشن) بیش از هر چیز با نام ژاک دریدا (۲۰۰۴-۱۹۳۰) گره خورده است که نخستین بار در سال ۱۹۶۶ در مقاله ای تحت عنوان «ساختار، نشانه، بازی» آن را معرفی کرد[۴]. این اصطلاح که در زبان فارسی پساساخت گرایی[۵]، ساختارشکنی، شالوده شکنی و واسازی ترجمه شده تأثیر زیادی در حوزه های مختلف گذاشته است. دریدا در کتاب معروف خود «پیرامون گراماتولوژی[۶]» همه چیز را به چالش می کشد. وی سعی دارد بگوید که دیدگاه های متعارف درباره ی زبان، معنا، نیت مؤلف و ...، به هیچ وجه بازتابی «عینی» از دنیای واقعی نیستند (Bradley, 2008, 4). واسازی تفکری، انتقادی است که به قصد نشان دادن شکاف ها و تناقضات آن به بررسی جزء به جزء عناصر یک متن می پردازد. بنابراین واسازی نمی خواهد حقیقت را خراب کند، بلکه آن را اعاده می کند (مصلح

[Downloaded from kcr.richt.ir on 2026-10-09]
[DOI: 10.66224/kcr.9.1.16]

و خانقاه، ۱۳۹۰، ۶۷).

۳. چهارچوب نظری پژوهش

حفاظت در بستر تکوین تاریخی با اندیشه های مسلط در هر دوره دگرگون شده و از آغاز، نه تنها به نیازهای اجتماعی و نظری پاسخ داده بلکه اصول و تکنیک های آن به روز و زمینهٔ اجرایی آن نیز بازتعریف شده است. نظریه پردازان مختلف با رویکردهای تاریخ گرایانه، زیباشناسانه، علمی و فرهنگی در کنار اسناد و منشورهای بین المللی–به عنوان پارادایم های تکوین یافتهٔ حفاظت–با نگاهی «ارزش–داور»، علاوه بر این که بر زاویهٔ دید و انتخاب ابزار و روش مداخله تأثیرگذار بوده اند، معیارها و اصول اخلاقی حفاظت را شکل داده و به صورت امروزین درآورده اند.

۳. ۱. اصل نیت هنرمند و شاهد و مدرک بودن اثر تاریخی

ریشه های اصل نیت هنرمند و توجه به سندیت اثر تاریخی را می توان در قرن نوزدهم میلادی جست. راسکین به عنوان آغازگر جنبش حفاظت مدرن، قدمت و کهنگی را به عنوان افزایندهٔ اعتبار یک اثر می دانست و «دست نخوردگی» اجزای صورت اثر را به مثابهٔ مصداق اصالت با ویژگی ها و شرایط ویژه اش مورد توجه قرار داد (نظارتی زاده و وطن دوست، ۱۴۰۱). در همین زمان، توجه به قصد هنرمند خالق اثر از طریق حفظ مواد متشکلهٔ اثر، در وضعیتی که ارزش های آثار به همان شکل اولیه متجلی گردد، به عنوان سند تاریخی و معیاری برای داوری یک اثر میراثی شمرده شد (Clavir, 1998). کامیلو بویی تو از جمله افرادی بود که با اولویت دادن به اصل نیت هنرمند و شاهد و مدرک بودن اثر تاریخی، اصولی را وضع کرد که امروزه از آن ها به عنوان اصول اخلاقی حفاظت یاد می شود؛ اصولی همچون: حفظ و نگهداری وضع قدیمی اثر در زمان اقدام، تفاوت میان سبک قدیم و سبکی که در لحظهٔ بازسازی به کار می رود، فرق گذاشتن میان مصالح جدید و قدیم و به کار نبردن زاویه ها و سطوح تزیینی در بخش های تازه ساز (نظارتی زاده و وطن دوست، ۱۴۰۱). بویی تو اولین کسی است که تاکید کرد هدف حفاظت نباید تحت تاثیر سلائق شخصی و همچنین فرضیات شخصی در مورد چگونگی بنا در گذشته قرار گرفته و بیشتر باید تحت تاثیر حقایق علمی و عینی باشد (حبیبی و مقصودی، ۱۳۸۴). گوستاو جووانونی نیز مانند بویی تو، اثر را یک سند تاریخی تلقی می نمود، اما دیدگاهی جامع تر داشت که دربرگیرندهٔ جنبه های معماری، زمینهٔ تاریخی و کاربرد سازه نیز می شد. وی برای جلوگیری از تحریف حقیقت، به شدت با رویکرد موزه ای نسبت به مراکز تاریخی جدا کردن آن از زندگی مدرن مخالف بود (یوکیلهتو، ۱۳۹۴). لوکا بلترامی نیز آثار تاریخی را به مثابهٔ اسناد در نظر می گرفت و معتقد بود نه تنها اثر اصل، بلکه تغییرهای بعدی این آثار نیز به همان میزان اهمیت دارند. او یادمان های تاریخی را به واسطهٔ داشتن لایه های متنوع تاریخی، دارای ارزش می دانست و تاکید داشت با استناد به مدارک و شواهد تاریخی، بنا به صورت اولیهٔ خود بازگشت داده شود و الحاقاتی که بعدها به بنای اصلی افزوده شده اند و دارای ارزش هستند و ترکیب منطقی با بنای اصلی دارند، باید حفظ گردند (Jokilehto, 1999).

۳. ۲. اصل وحدت بالقوهٔ اثر و سیاست «حداقل مداخله»

چاره برندی از تأثیرگذارترین نظریه پردازان حفاظت قرن بیستم میلادی با نگاه ویژه، به وجوه زیباشناختی اثر تأکید می کند و می گوید بخش های افزوده شده توسط مرمت گران باید از بقایای اصلی قابل تشخیص باشد و این را یک اقدام قانونی می دانست. «اقدامات بشر ... نباید به هیچ شکلی اثر هنری را تغییر دهند، بلکه باید به آن اهمیت داده و آن را واضح سازند. باید مداخله ای انتقادی و ناشی از حقیقت اثر صورت گیرد که از سلائق شخصی تأثیر نپذیرد.» (Brandi, 1986) و در جایی دیگر می گوید: «مرمت نمی تواند فرض کند که زمان بازگشت پذیر است و یا تاریخ می تواند منسوخ شود.»[۷] (Brandi, 1996). وی همچنین در رابطه با «وحدت بالقوهٔ اثر هنری» معتقد است همواره تناظر بین اجزاء و کل وجود دارد. از این رو، عملکرد اجزاء به صورت مستقل مدنظر نیست، بلکه کلیت اثر بایستی قابل فهم باشد. هرگونه حذف یا تغییر در اجزاء باید به دقت صورت پذیرد، زیرا منجر به صدمه رساندن و خدشه وارد نمودن به کلیت اثر می گردد. به همین سبب، در ادبیات حفاظت، سیاستِ «حداقل مداخله» در آثار، بهترین شیوه برای حصول اطمینان از سودمندیِ روند حفاظت است (Mitchell, 2008).

۳. ۳. حفاظت علمی و تأکید بر مواد سازندهٔ اثر

در نیمهٔ دوم قرن بیستم، راهبرد علمی در حفاظت به عنوان بهترین رویکرد به مسائل حفاظتی شناخته شد. حفاظت تبدیل به یک رشتهٔ علمی دانشگاهی شده و بخش های حرفه ای در آن ایجاد شد. در حفاظت علمی، یکپارچگی مواد متشکله اثر هنری اهمیت می یابد، نه ایده ها و مفاهیم مستتر در اثر. درواقع حفاظت علمی بیشتر یک استدلال عمل گرایانه است که به حقایق مربوط به اندازه گیری های دقیق و آزمایش های تکرارپذیر توسعه یافته تحت شرایط کنترل شده می پردازد (مونوز ویناس، ۱۳۹۷). اصول مطرح شده در این تئوری که می توان اصول اخلاقی امروزین حفاظت را در آن ها یافت، شامل موارد زیر می شود:

۱- حفاظت باید در جهت حفظ یا بازگرداندن ماهیت اصلی اثر تلاش کند. (مسئله ای که در تمام تئوری های کلاسیک حفاظت مشترک است).
۲- ماهیت اصلی یک اثر، اساساً بر مواد سازندهٔ آن تکیه می کند.
۳- هدف حفاظت و فنون آن باید توسط علم معین شوند. باید از عقاید غیرعینی، سلائق یا ارجحیت ها اجتناب شده و تصمیم ها براساس حقایق عینی و اطلاعات سخت گرفته شده باشد (مونوز ویناس، ۱۳۹۷).

۳. ۴. آشکارسازی معنا و اصل کاربردی بودن اثر

در قرن بیست و یکم، آشکارسازی معنا از محورهای اصلی حفاظت معاصر است. حفاظت گر روش مداخله را براساس معنای موضوع مورد حفاظت اتخاذ می کند. بر این اساس، نه دانش ابژکتیو و نه علوم محض نمی توانند معنی و مفهوم درونی اثر هنری را ادراک و حفاظت نمایند، بلکه با کمک دریافت بستر فرهنگی می توان به این مهم دست یافت (میرنیام و دیگران، ۱۳۹۶). الیزابت پای (۲۰۰۱) از جمله افرادی است که تعیین ارزش و معنای آثار را با ارجاع به بستر فرهنگی ممکن می داند. وی علاوه بر وجه مادی، از وجه غیرمادی آثار تاریخی، یعنی معنا و ارزش سخن می گوید. «معنا یا اهمیت یک شی وابسته به طیفی از ارزش ها و خصیصه هایی است که در طول زمان به آن نسبت داده می شود. بنابراین ارزش امری متغیر است. در حفاظت زمانی که از اهمیت یک شی سخن می گوییم، معیار تعیین آن زمان حال است و نه گذشته و آینده. اهمیت هر شیء می تواند با توجه مردمی که بدان تعلق دارد متفاوت باشد. درواقع این مردم اند که با نسبت دادن ارزش های خاصی به شیء آن را مهم می سازند و اهمیت خاص و برجسته آن را تعیین می کنند.» (Pye, 2001, 60). رنفریو[۸] نیز ارزش را خصیصه ای فرهنگی می داند و می گوید: «ارزش خصیصه ای ست که براساس بستر اجتماعی به شیء نسبت داده می شود.... این ارزش هرگز خصیصه ای ذاتی و درونی شیء نیست، چنانکه ویژگی های فیزیکی ای چون سختی یا فرسایش چنین اند....» (میرنیام و دیگران، ۱۳۹۶، ۶۸). امروزه حفاظت از میراث فرهنگی بایستی بر مبنای هنجارها، ارزش ها، نماد ها، فن آوری، مستندات و ارزش های ملموس در جامعه باشد و درنهایت، به ایجاد ارتباطی

[Downloaded from kcr.richt.ir on 2026-10-09]
[DOI: 10.66224/kcr.9.1.16]

معنادار، بین وجوه ملموس و ناملموس ارزش های جامعه منتهی گردد. در این دیدگاه ایدهٔ ارزش و پیام که معانی مختلفی را با خود حمل می کند و ایدهٔ کارکرد مطرح می شود. ایدهٔ کارکرد تأکید بر این مطلب دارد که در حفاظت به جز کارکردهای هنری و تاریخی آثار، به کارکردهای دیگر همچون جاذبه گردشگری، دخالت مردم در کار و... باید توجه کرد (Michalski, 1994).

۴. چالش کاربست معیارهای اخلاقی در حفاظت کلاسیک

انجام فعالیتی همچون حفاظت، به موضوع مورد حفاظت و دلایل آن بستگی دارد. دلایل می توانند اهداف را مشخص سازند. برای رسیدن به اهداف، باید روشی را اتخاذ کرد تا حفاظت به درستی صورت پذیرد و یکی از مؤلفه هایی که در تعیین نوع و روش مداخله تأثیرگذار است، تحت عنوان «اصول و معیارهای اخلاقی» حفاظت شناخته می شود. با رجوع به نظریه ها، اسناد و مکاتب مختلف متوجه می شویم که مباحث مرتبط با هر یک از مفاهیم نام برده همچون «موضوع مورد حفاظت»، «دلایل»، «اهداف» و «روش حفاظت» که در ادبیات کلاسیک حفاظت مورد توجه بودند، موضوعاتی بدیهی و شفاف نیستند، بلکه پیچیده و متنوع هستند؛ به گونه ای که تأملات در این زمینه، عرصهٔ مداخله و اقدام حفاظتی را با چالش هایی مواجه ساخته است.

۴. ۱. موضوع مورد حفاظت

اصول اخلاقی بیش از هر چیز به «موضوع مورد حفاظت» وابسته است. «این موضوعات هستند که در روند حفاظت در نظر گرفته می شوند.

... موضوعات، بیشترین سهم را در تئوری معاصر حفاظت دارند.» (مونوز ویناس، ۱۳۹۷، ۱۱۳). موضوعات، دلایل و اهداف حفاظت را تعیین می کنند. تنوع موضوعی و مفهومی در تبیین این که موضوع مورد حفاظت چیست، به قدری زیاد است که عملاً تنش هایی را در تئوری و عمل به وجود آورده است. با مرور ادبیات حفاظت و مرمت درمی یابیم موضوع مورد حفاظت از اثری بسیار کوچک به عنوان «اثر هنری» به مفهوم وسیع «میراث» رسیده است (همان، ۱۳۹۷). از دوران رنسانس، آثار کلاسیک زیادی مورد احترام فرهیختگان قرار گرفته بود. جمع آوری آثار هنری از کشورهای مختلف، تنها آثاری شگفت انگیز و یا نایاب نبودند، بلکه «عتیقه» بودند، مفهومی که در آغاز برای توصیف آثار حفاظتی به کار می رفت. با پیشرفت علم، به عنوان روشی ارجح برای اکتشاف و استقرار حقایق، آثاری که طی عملیات باستان شناختی به دست می آمدند، به عنوان شواهدی برای علوم تاریخی مدنظر قرار گرفتند. از این رو این آثار باید به گونه ای نگهداری می شدند که اطلاعات آن ها بدون این که تغییر شکل یافته و یا پنهان شوند، انتقال یابند. این شیوهٔ درک آثار به عنوان شاهد، به زودی به دیگر شاخه های حفاظت نیز نفوذ کرده و مفهومی کلیدی به نام «آثار تاریخی» را از آن زمان بر جای گذاشته است. در قرن بیستم شاخهٔ گسترده تری با عنوان «میراث فرهنگی» ظهور کرد. میراث فرهنگی میراث ناملموس را نیز در بر می گرفت. مفهوم «میراث» از این هم گسترده تر است و میراث غیرفرهنگی مانند جنگل ها، چشم اندازها و گونه های حیوانی را نیز شامل می شود. البته در این میان، آلویس ریگل در کتاب «سبک یادمان های مدرن» تلاش کرد تا به فهمی کامل از حفاظت به عنوان یک کل و بدون این که به یک شاخهٔ تخصصی خاص محدود شود دست یابد. ریگل برای توصیف آثار حفاظتی از عبارت «یادمان» استفاده کرده است و منظور وی از یادمان، اثری با ارزش تاریخی یا هنری است. از نظر او، حتی یک صفحه ی کاغذ نیز اگر نشان دهندهٔ گذر زمان باشد، می تواند یک یادمان در نظر گرفته شود (Reigel, ۱۹۸۲). ریگل با آگاهی از این که این تعریف او از یادمان خالی از اشکال نیست و گسترهٔ وسیعی را شامل می شود، اعتقاد دارد یادمان ها به این دلیل یادمان به شمار می آیند که ما انسان های مدرن، به آن ها ارزش می دهیم. این عدم توافق در مورد چگونگی توصیف مقوله ی آثار حفاظتی ثابت می کند که هیچ عبارتی نسبت به سایر عبارت ها به طور کامل شفاف و قانع کننده نیست.

۴. ۲. دلایل حفاظت

انتخاب و اولویت بندی یک اثر به عنوان موضوع مورد حفاظت بر مبنای دلایل مختلفی انجام می پذیرد؛ از جمله دلایل سیاسی، ملی گرایانه، وراثتی، روانشناسانه، احساسی، اقتصادی و.... درواقع، موضوعات، به این دلیل به موضوع مورد حفاظت تبدیل می شوند که تعدادی از افراد بر این اصل توافق دارند که آن ها دارای معانی علمی یا اختصاصی و اجتماعی مطلوب اند و برای آن که آن ها تبدیل به نشانه های اجتماعی شوند باید از لحاظ اجتماعی پذیرفته شوند و برای این که معانی علمی را در برگیرند، باید توسط دانشمندان به رسمیت شناخته شوند و برای این که موضوعی برای حفاظت باشند باید برای یک خانواده، گروه و یا حتی یک فرد دارای معانی خاص باشند (مونوز ویناس، ۱۳۹۷). بنابراین اگر در معنی داشتن یک موضوع توافقی نباشد، به سادگی دلیل حفاظت را از دست خواهد داد. بر این اساس حفاظت اقدامی است که بر مبنای سلائق رایج در یک دوره یا یک شخص خاص صورت می گیرد. سلیقه ای برخورد کردن به سه طریق کاملاً منطبق بر یکدیگر بر دلایل حفاظت و درمان اثر تأثیر می گذارد:

نخست در اولویت بندی یک یا چند اثر برای حفاظت؛ مطابق نظر برخی از نویسندگان دوران معاصر، حفاظت، تسهیل عمل خواندن اثر است، به طوری که قابل فهم باشد. هر اثر معنای خود را دارد و حفاظت گر است که تصمیم می گیرد کدام یک از معانی آشکار شود (Cosgrove and Hastie, 2001). در تصمیم گیری های حفاظتی، مسائل درون فرهنگی و میان فرهنگی به عنوان یک متغیر در نظر گرفته می شود: یک اثر که برای افراد مختلف معانی متفاوتی دارد و یک تصمیم گیرنده که این قدرت را دارد تصمیم بگیرد کدامیک باید بر دیگری غالب شود.

دوم، در ایجاد یک وضعیت حقیقی از اثر، انتخاب شده از میان دیگر وضعیت های ممکن؛ حفاظت گر با کنشی که بر روی اثر انجام می دهد به حقیقت نهفته در اثر مجال ظهور و پدیدار شدن دوباره می دهد. حفاظت گر در مواجهه با اثر، با دو کیفیت مواجه است: کیفیتی برخاسته از حقیقت فعال و زندهٔ اثر (همان کیفیتی که سبب متمایز شدن شیء حفاظتی از سایر اشیاء پیرامون شده است) و کیفیت پویای ماده که به اثر موجودیت بخشیده و آن را قابل لمس و درک کرده است. هنگامی که حفاظت گر تصمیم می گیرد یک اثر را به صورت «خوانا» عرضه کنند، درواقع تصمیم می گیرد که کدام حقیقت باید بر بقیه ارجحیت یابد. آثار شبیه نگاره های چندلایه ای هستند که در آن ها متون (اطلاعات، پیام ها و معانی) جایگزین یکدیگر شده و هر کدام قبلی را مخفی کرده و یا تغییر می دهد و این حفاظت گر است که انتخاب می کند کدام معنی باید در شرایط مشابه نسبت به دیگر معانی در ارجحیت باشد (Ames, 1994). این در حالی است که براساس اصول اخلاقی مطرح شده در شیوهٔ آموزش امروزیِ حفاظت گران، حفاظت گر در تصمیم گیری باید از هرگونه تفسیر شخصی دوری گزیند.

و سوم در بازخلق مفهومی و روش ارائهٔ آن وضعیت؛ عده ای بر این باورند که موضوع مورد حفاظت در ذات خود، به مثابه سند تاریخی است که ضرورت حفظ آن به دلیل ثبت وجوه فرهنگی زمان خلق اثر، همواره وجود دارد. از این رو حفاظت نهادهای فرهنگی برای نسل های آینده ضروری است. چنانچه اثر به حال خود رها شده و تحلیل رود، برای همیشه از دست خواهد رفت. اثر، یکی از گونه ها و کیفیاتی است که سال ها بیش از خالقش زنده خواهد بود. از این منظر، مرمت گر بایستی به شیوه ای اثر را حفظ کند که هنرمند آن را باقی گذاشته و ضرورتاً عمل مرمت گر برای مخاطبین نبایستی

[Downloaded from kcr.richt.ir on 2026-10-09]
[DOI: 10.66224/kcr.9.1.16]

مشخص باشد (Freundlg, 2010). برخی دیگر همچون لوونتال (۱۹۹۸)، با پذیرش این حقیقت که هیچ چیز ساخته شده ای دست نخورده باقی نمی ماند و تغییر می کند، معتقد است «طرفداران حفاظت که از ما می خواهند آثار را بدون تغییر نگه داریم، تا زمانی که ارزش گذشته به تغییر و دگرگونی آن است، ما را وارد نبردی از پیش باخته می کنند. هر یادمانی یک پیمان است، نه تنها در زمان آغازش بلکه برای وارثان آن و نه تنها به عنوان روح گذشته بلکه به صورت چشم اندازی برای اکنون» (Lowenthal, 1998, 7). درواقع این افراد بر این باورند که «وضعیت های پی در پی اثر، به عنوان گواهی های خاموش از تکامل واقعی آن، همه به یک اندازه اصیل اند» (مونوز ویناس، ۱۳۹۷، ۶۹). چرا که تولید هنری هرگز با تمام شدن کار هنرمند تمام نمی شود، بلکه روند خلق آن با هر بار خوانش اثر ادامه پیدا می کند و در هر دوره ای معنایی متناسب با همان دوره کسب می نماید (راودراد، ۱۳۸۲، ۴۵). مصداق این مطلب، آثاری است که روزی به عنوان اشیاء کاربردی استفاده می شدند، لیکن امروز به عنوان اثری تاریخی و یا هنری در موزه ها نگهداری می شوند (بصیری و دیگران، ۱۳۹۳).

۴. ۳. هدف حفاظت

مراقبت از چیزی نشان دهندهٔ قدرشناسی از آن اثر و آنچه که آن اثر نماد آن است می باشد. در این مواقع، حفاظت این آثار نقش متفاوتی را انجام می دهد که حاوی شرحی از اعتقادات و ارزش های گروه، قدرشناسی از فرهنگی خاص، دانش، هنر، هویت فردی و یا تاریخ فردی یک شخص و... است (مونوز ویناس، ۱۳۹۷، ۱۲۹). خود فعل حفاظت است که یک اثر را بخشی از میراث فرهنگی می سازد (Cosgrove, 1994). ایدهٔ نهفته در این تعریف این است که ذات حقیقی یک اثر توسط عوامل مبهمی مخفی یا پوشانده شده و یا در معرض جعل و دروغ است. برخی از نظریه پردازان ذات حقیقی اثر را ارزش های مستتر در آن می دانند، برخی دیگر حفظ اصالت و تمامیت اثر؛ سیر در حال تکوین حفاظت، نشان می دهد که دیدگاه های فلسفی، نحله های فکری و رویدادها، مفاهیم مطرح شده را دگرگون ساخته و دیدگاه های تازه ای را در حفاظت مطرح کرده اند. هرچند این سیر همچنان در حال تکوین است، اما توافقی کلی در میان نظریه پردازان و تصمیم گیران عرصهٔ حفاظت وجود ندارد: نخست، به سبب آن که مفاهیمی همچون ارزش، اصالت و تمامیت مفاهیمی نسبی هستند، در تعریف آن ها اتفاق نظری وجود ندارد و گاه، مفهومی را به جای دیگری به کار می برند و یا بخشی از آن به شمار می آورند. به عنوان مثال از نظر افرادی چون برندی، فیلدن، ریگل و... «ارزش» اثر تاریخی ظرفیت بروز یافتهٔ آن است. قابلیتی برآمده از ذات و ماهیت اثر (Mason et al., 2002; Matero, 2003)، که حفاظت آن اثر را توجیه می کند. از طرفی، یوکیلهتو ذات حقیقی را مربوط به «اصالت» اثر می داند که عاری از انحراف باشد (Jokilehto, 2006). از طرف دیگر، مونوز ویناس از جمله افرادی است که ذات حقیقی اثر را با تمامیت آن برابر دانسته و چهار عامل اصلی را برای دستیابی به یکپارچگی اثر ارائه می دهد: ۱- اجزای مادی اثر؛ ۲- ویژگی های محسوس اثر؛ ۳- نیت تولیدکنندهٔ اثر و ۴- عملکرد اصلی اثر (مونوز ویناس، ۱۳۹۷). در راهنمای میراث جهانی (۲۰۱۰) مفهوم تمامیت به معنای یکپارچگی، کامل بودن و خالص بودن آمده است. حالتی از وضعیت اثر که در بردارندهٔ تمامی مولفه های آن بوده و به لحاظ مادی بری از هرگونه آسیب یا نقص ذاتی باشد (Guidance for World Heritage Properties 2010).

از سوی دیگر، در ادبیات حفاظت، قابلیت های اثر را چه ارزش بنامیم و چه اصالت و یا تمامیت، تحت تأثیر سه کیفیت زمانی مجزا یعنی «آن آفرینش اثر»، «تداوم تاریخی اثر» و «زمان احصای اثر به منزلهٔ میراث فرهنگی»[۶] تغییر می کند و به دو طریق بر هدف حفاظت تأثیر می گذارد. ۱- قابلیت های ماهوی اثر از دو کیفیت زمانی اول منتج شده و به کیفیت ایده، کیفیت ساخت، دست نخوردگی مصالح، دست نخوردگی طرح، دست نخوردگی رابطهٔ فیزیکی اثر با بستر فیزیکی آن، دست نخوردگی مهارت ها و قابلیت های فرهنگی (اعتقادی، احساسی، هویتی) باز می گردد؛ ۲- قابلیت های عارضی که تحت تاثیر زمان احصای اثر به منزلهٔ میراث فرهنگی بوده و به عنوان ارزش های روز شناسایی می شوند. قابلیت هایی مضاعفی که از نیازهای روز جامعه منتج شده و به واسطهٔ ارتباط با خواست ها و نیازهای روز جامعه، به ادامهٔ حیات اثر در بطن زندگی انسان یاری می رساند. این قابلیت ارزش های اقتصادی، عملکردی و اجتماعی را در بر می گیرد (رحیم زاده و نجفی، ۱۳۸۹). زمانی قابلیت های تاریخی، زیباشناختی و سیاسی در تعیین دلایل و اهداف حفاظت اهمیت داشتند و امروزه این اولویت ها تغییر کرده و به قابلیت های اقتصادی و اجتماعی بها داده شده است. «حفاظت منجر به ارزش دهی متفاوت به یک اثر می شود، بدین معنی که ما درواقع بدین وسیله به یک اثر مصنوع ارزش اجتماعی و پولی می دهیم» (Vestheim et al., 2001, 215). تفاوت بین مفاهیم، عمدتاً به دلیل ماهیت الفاظ است: یک اثر با ارزش نمادین یک عمل نمادین را انجام می دهد؛ یک اثر با ارزش اقتصادی یک عملکرد اقتصادی، و یک اثر با ارزش هنری یا تاریخی، عملکردهای هنری یا تاریخی را به واقعیت می رسانند (Clark, 2000). بنابراین، در چگونگی برخورد و اولویت بندی اثر در هنگام تصمیم گیری، چالش پدید می آید؛ این که کدام قابلیت را ارجح دانسته و یا کدام کیفیت و لایهٔ زمانی را در اولویت احصا کردن قرار داد. حفاظت، برخی از قابلیت های عملکردی یک اثر را افزایش می دهد و اغلب این امر به قیمت کاهش مابقی قابلیت ها صورت می گیرد.

موضوع مورد چالش دیگر، هدف حفاظت در تئوری معاصر حفاظت برای نسل های آینده است. برای برخی، این مفهوم به معنای انجماد و مومیایی کردن اثر است. این رویکرد، تغییر در اثر را خطرناک قلمداد کرده و گفته می شود بهتر است اثر بمیرد تا این که به واسطهٔ تغییرات دورهٔ جدید بی آبرو شود (یوکیلهتو، ۱۳۹۴، ۱۵۲). برخی دیگر نیز، بهترین راه حفظ یک اثر غیرمنقول تاریخی را یافتن راهی برای استفاده از آن می دانند.

۴. ۴. روش حفاظت

زمانی که هدف حفاظت مشخص شد، این پرسش پدید می آید که حفاظت چگونه باید انجام شود؛ در اینجاست که «روش حفاظت» اهمیت می یابد. آنچه مسلم است این است که موضوعات حفاظتی نباید به شیوه ی موضوعات غیرحفاظتی ادامه ی حیات دهند و مانند آن ها تعمیر، به روز و یا به زباله تبدیل شوند (مونوز ویناس، ۱۳۹۷). بدین معنی که در برخورد با این موضوعات، باید روش مداخله ای را برگزید تا بتواند به تمامی ویژگی های یک اثر توجه نموده و متناسب با آن اقدامی را پیشنهاد دهد. همان طور که آورده شد اهداف، روش مداخله را تعیین می کنند و روش مداخله، میزان مداخله را تعیین می کند و از آنجا که حفاظت حوزهٔ وسیعی را شامل می شود، اقدامات متنوعی را نیز طلب می کند و این امر تصمیم گیری را دربارهٔ روش اقدام دشوار می سازد. البته بخشی از این دشواری، به مراحل پیش تر باز می گردد، یعنی دشواری تصمیم گیری در انتخاب و اولویت بندی موضوع مورد حفاظت، دلایل و اهداف حفاظت؛ اما بخش دیگر به مشکلات تعریف اصطلاحات به کار رفته در عرصهٔ حفاظت باز می گردد. در این زمینه دانیل مک گیلوری (۱۹۸۸) می گوید: «عبارات فراوانی هستند که بدون این که به جای یکدیگر به کار روند برای تعریف فعالیت ها و اشیا مختلف استفاده می شوند. این امر باعث به وجود آمدن نوعی آشفتگی (...) در خصوص معنی کلمات (به صورت آشکار و پنهان) می شود» (McGilvaray, 1988). وی همچنین ۳۲ مفهوم را که در انواع مختلف فعالیت های مرتبط با حفاظت

[Downloaded from kcr.richt.ir on 2026-10-09]
[DOI: 10.66224/kcr.9.1.16]

ساختمان استفاده می شد یافت، ولی زمانی که بحث راجع به حوزهٔ وسیع تر حفاظت «میراث» انجام می شود مسائل پیچیده تر نیز می شوند، زیرا در این زمینه حوزهٔ کاربرد اصطلاحات دارای یکنواختی کمتری است. بسیاری از معانی ممکن که می توانند به اصطلاحات اساسی حفاظت مربوط شوند موانعی مهم برای هر موضوع مورد واکنش در این حوزه هستند (مونوز ویناس، ۱۳۹۷، ۷).

۵. واسازی و معیارهای اخلاقی

۵. ۱. معیارهای اخلاقی در اندیشهٔ ساخت گرا و پساساخت گرا

قوانین اخلاقی به حیطه ی «بایستی» مرتبط اند (محمودی، ۱۳۸۳، ۸۵). منظور از بایستی این نیست که «آیا من باید کار درست را انجام دهم؟» بلکه این است که «کار درست کدام است؟» (مقربی، ۱۳۹۶). می توان گفت معیارهای اخلاقی با «ارزش»ها ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد و به عنوان ابزاری نگریسته می شوند که ارزش ها را به عمل تبدیل می کنند (Ayer, 2002, 344). بنابراین، معیارهای اخلاقی کمک می کنند از طریق استدلال های عقلانی و به صورتی روش مند و ضابطه مند، در مقاطع حساس تصمیمات درست و به دور از تعصب و پیش فرض اتخاذ شود (علی اکبری و رمضانی، ۱۳۹۱). این معیارها می توانند در اندیشهٔ ساخت گرا و پساساخت گرا براساس میزان توجه و سخت گیری در اِعمال و به کارگیری، وجه افراطی و یا ملایم تر بگیرند.

منظور از وجه افراطی، زمانی است که در آن به معیارهای اخلاقی به مثابه قوانین محکم و استواری توجه می شود که هیچ گونه استثنایی ندارند. در این فلسفهٔ قطعیت گرا (حاصل تفکر ساخت گرای مدرن) هر رویدادی بر پایهٔ رابطهٔ علی و معلولی، نتیجهٔ قطعی و اجتناب ناپذیر رویداد قبلی است که در آن انسان و به بیانی دقیق تر «عقل» انسان اساس معرفت و قضاوت درباره ی ارزش ها و معیارهای اخلاقی شناخته می شود. باور به حقانیت عقل از دو سرچشمهٔ اصلی در سدهٔ هفدهم و هجدهم میلادی نشئت می گیرد: رساله ی گفتار دربارهٔ روش دکارت و اصول ریاضی فلسفهٔ طبیعی نیوتن. براساس این علوم، آنچه مبنای شناخت هستی واقع می شود، سوژه یا عقل شناسنده یا همان ذهن است؛ تنها ذهن می تواند امور بسیار مبرهن و قطعی را دریافت کند (تابعی، ۱۳۸۴، ۵۵). نیوتن نشان داد که قوانین قطعی او می توانند در پیشگویی آینده (مانند زمان بندی جزر و مد اقیانو س ها در ماه و سال و ...) و فهم آنچه در گذشته روی داده کاربرد داشته باشند. دکارت در پی ایجاد نظامی مستحکم برای شناخت هستی، به همهٔ دانسته های خود شک کرد و مبنای یقین خویش را بر پایه ای استوار کرد که امکان تردید دربارهٔ آن وجود داشته باشد. به این ترتیب وجود منِ ذهنی یا منِ اندیشنده تضمینی برای وجود جهان و محوری برای شناخت هَستی واقع گردید. کانت نیز از جمله افرادی است که معتقد است عقل خواهد توانست حقیقت مطلق را آشکار نماید (کانت، ۱۳۸۵). با این جهان بینی عقل گرا، تمام فعالیت های انسان به زیر سیطره ی عقل یا «من نقد کنندهٔ دکارتی» درآمد. درواقع از زمان ابداع یا اختراع ذهن توسط دکارت، فلاسفه همواره سعی کردند تا مبانی بی زمانی را به بسیاری مفاهیم از جمله اخلاقیات تسرّی دهند.

در حالی که در وجه ملایم تر، در عین پذیرش معیارهای اخلاقی به عنوان اصولی کلی، از این معیارها به عنوان خطوط راهنما استفاده می کند، نه قوانینی مطلق. در این شکل از اخلاق گرایی، تنوع فرهنگی و اختلاف نظر اخلاقی مدنظر قرار می گیرد. در این شیوه که هستهٔ اندیشهٔ پساساخت گرا را شکل می دهد، معیارهای اخلاقی ناچار هستند تا با تغییرات محیط شان درگیر باشند؛ یعنی باید بتوانند هر زمان که لازم بود ساختارشان را با بستر و زمینه شان وفق دهند. نیچه از جمله افرادی است که با نقد دو دستاورد مدرنیسم و عقل گرایی یعنی «علم و اخلاق»، بر این باور است هر نوع ارزش گذاری جنبه ی نسبی دارد و هیچ یک از آن ها بر واقعیت فی نفسه استوار نیستند (Nietzsche, 1969). ژان فرانسوا لیوتار از تأثیرگذارترین اندیشمندان پست مدرنیسم، شکاکیت اخلاقی را مطرح می کند و معتقد است عصر پست مدرن، عصر تشکیک یا مردن تعاریف منطقی است و این تشکیک به طور حتم از پیشرفت علوم حاصل شده است. ما در عصری زندگی می کنیم که فن‌آوری اطلاعات، بر جهان حکومت می کند و دیگر نمی توان به یک تئوری مطلق گرای اخلاقی و ارزشی دست یافت (لیوتار، ۱۳۸۴). در اندیشه ی پساساخت گرا، آگاهی به عدم تعین و عدم قطعیت، واقعی ترین خصلت و حقیقی ترین مشخصهٔ پدیدارهای فرهنگی و هنری است. مسئله ای که در آن معیارهای اخلاقی و ارزش گذاری در انحصار اصول ثابت و کارکردها و نقش های از پیش تعیین شده باقی نمی ماند و تعریف ثابتی به خود نمی پذیرد، بلکه همچون یک عامل سیال و دگرگون شونده در بستر فرهنگی و موقعیتی خود عمل می نماید.

۵. ۲. نقد واسازانهٔ معیارهای اخلاقی حفاظت

موسسهٔ گتی اصل حداقل مداخله، بازگشت پذیری و اصالت را از اصول بدیهی حفاظت به شمار آورده است (Avrami et al, 2000). فورسیس نیز نظر مشابهی دارد و معیارهای اخلاقی حفاظت را حداقل مداخله، بازگشت پذیری و استفاده از شیوه ها و مصالح مشابه می شمرد (Forsyth, 2007). نیگل دان و تیموسی کانتل با مرور ۱۵۰سال اندیشهٔ کارشناسان حفاظت تاریخی این لیست را کامل تر کرده و پنج معیار حفاظت را شامل: «حداقل مداخله، استفاده از مواد و روش های مشابه تا حدامکان، بازگشت پذیری، صداقت (تمایز) در مداخله و توجه به اهمیت مستندسازی در خلال مداخله» می دانند (Dann et al., 2007, 188). تمامی این اصول در یک چیز توافق دارند: حفاظت گر نمی تواند و نباید اثر را مطیع و وابستهٔ امیال خود سازد. چرا که یادمان در ذات خود، به مثابهٔ سند تاریخی است که دیگر امکان تولید آن وجود ندارد. نظریه پردازان و بیانیه ها و منشورهای بین المللی حفاظت در یک اصل دیگر نیز توافق دارند؛ این که حفاظت از یادمان ها به عنوان نهادهای فرهنگی برای نسل های آینده ضروری است. برای برآوردن منافع «وارثین ما»، مفهوم پایداری تعیین کننده می شود. مفهومی که می خواهد تا از افراط های دو اصل اخلاقی مهم در حفاظت یعنی «حداقل مداخله» و «بازگشت پذیری» پرهیز کند و با بستر اندیشگانی پست مدرن که در آن معیارهای اخلاقی منعطف تر هستند به نقد این اصل بپردازد. اصولی که در راستای «خواناسازی» حداکثر اثر، به عنوان اصول حقیقی در نظر گرفته نمی شوند، بلکه بیشتر به عنوان ارزش های افزودهٔ مرتبط با هدف به کار گرفته می شوند (لاکست، ۱۳۹۰).

۵. ۲. ۱. واسازی اصل بازگشت پذیری

مهم ترین دلیل حفاظت جدید، ترس از دست دادن آثاری بود که دیگر قابل تولید نبودند (یوکیلهتو، ۱۳۸۶، ۸۵). دلیل این امر هم حجم بالای تخریب آثار پس از انقلاب صنعتی (بنه ولو، ۱۳۷۷) و البته جنگ های جهانی اول و دوم بود که خسارت غیرقابل جبرانی را به میراث فرهنگی کشورها وارد آورد. در این میان، مرمت های نادرست نیز به این ترس دامن زدند و اصل بازگشت پذیری مطرح شد. بازگشت پذیری بدین معنا است که دخالت در بنای تاریخی تا بدانجا مجاز است که امکان بازگرداندن آن به وضعیت اولیه با کمترین آسیب میسر باشد (ضیاء شهابی و آذرنوش، ۱۳۹۰). توراکا در این زمینه می گوید: «... زمانی که دانشمندی یک روند حفاظتی را پیشنهاد داده و اعتبار و پایایی آن را تضمین می کند، یا به بهترین نحو بلوف می زند و یا به دلیل کمبود تجربه از پندار بیهودهٔ خویش زیان می بیند.» (Torraca, 1999, 9). به هر حال حفاظت گر به طور خودآگاه یا ناخودآگاه در زمان

[Downloaded from kcr.richt.ir on 2026-10-09]

[DOI: 10.66224/kcr.9.1.16]

استفاده از یک مواد یا تکنیک در شرایط واقعی ریسک می کند. ماده یا تکنیک استفاده شده ممکن است آسیب ببیند و یا به معانی کسب شدهٔ آن آسیب برسد. آگاهی از شکست احتمالی دلیل خوبی برای بسیاری از حفاظت گران جهت تأکید بر نیاز به درمان های «بازگشت پذیر» است. اصل اخلاقی بازگشت پذیری، دو وجه دارد: از سویی از آنجا که ریسک و مسئولیت متخصصان را کاهش می دهد، ممکن است عواقب ناسازگاری داشته باشد. ممکن است حفاظت گر فکر کند که در صورت بازگشت پذیری حق انجام هر کاری را دارد. اما از سوی دیگر، ثابت شده که بازگشت پذیری یک هدف دشوار است و امکان رسیدن به بازگشت پذیری کامل وجود ندارد (مونوز ویناس، ۱۳۹۷). قوانین فیزیکی نشان می دهند که غیرممکن است یک شیء کاملاً به مرحلهٔ قبلی خود بازگردد (Seeley, 1999). بنابراین، وضعیت بازگشت پذیری در تئوری حفاظت از یک اصل اساسی به توسعهٔ نظریاتی تناوبی و یا دقتی کمتر همچون «حذف پذیری[۹]» یا «درمان پذیری مجدد[۱۰]» منجر شده است. حذف پذیری به این موضوع اشاره دارد که یک ماده می تواند پس از تماس با یک شیء، اثراتی بر آن داشته باشد که ممکن است حتی پس از برداشتن آن ماده نیز از بین نرود. قابلیت درمان مجدد مفهومی به مراتب ملایم تر است، زیرا تنها به این امر نیاز دارد که یک درمانِ انجام شده، درمان های بعدی را غیرممکن نسازد. در درمان های معاصرِ رایج، چیزی به عنوان درمان بازگشت پذیر وجود ندارد، بلکه درمان ها بیشتر «کاملاً بازگشت پذیر»، «کمی بازگشت پذیر» و «بسیار بازگشت پذیر» و... هستند (مونوز ویناس، ۱۳۹۷).

۵. ۲. ۲. واسازی اصل حداقل مداخله

در حفاظت معاصر، مداخله نه برابر با حفاظت (مانند آنچه در قرن نوزدهم رایج شده بود)، بلکه از وجوه مهم و شاید به تعبیری، مهمترین وجه حفاظت نوین قلمداد می گردد (مونوز ویناس، ۱۳۹۷). الیزابت پای یکی از اصول حفاظت نوین را (در کنار آسیب نرساندن به منزلت و ویژگی های اثر با انجام مداخلات حفاظتی و خوانایی مداخله) اصل «حداقل مداخله» می خواند (Pye, 2001). حداقل مداخلهِ یعنی این که «حفاظت گر باید پیامدهای هر اقدامی را بر روی اثر کاملاً بسنجد و تصمیم بگیرد که آیا انجام آن واقعاً ضروری است یا خیر» (Corfield, 1988, 261). به نظر می رسد اگر حفاظت واقعاً بازگشت پذیر می بود، نیاز چندانی به حداقل بودن آن وجود نداشت. به همین صورت، هرگاه مداخلهٔ حداقل واقعی ممکن باشد، هیچ تمایلی به بازگشت پذیری وجود ندارد. بنابراین می توان گفت مفهوم حداقل مداخله به دلیل شکست مفهوم بازگشت پذیری گسترش یافته است (مونوز ویناس، ۱۳۹۷، ۱۳۹).

با وجود آن که اصل حداقل مداخله کماکان در جامعهٔ تخصصی حفاظت مورد توجه است و در دانشگاه ها به عنوان یکی از اصول اساسی حفاظت به دانشجویان این رشته تدریس می شود، اما برخی با نگاه شکاکی بدان نگریسته و نقدهایی را وارد کرده اند. امین پور و عباسی هرفته (۱۳۹۰) در مقالهٔ خود چالش های این اصل را در «تناقض لغوی»، «نبود معنای مشخص و دقیق»، «تأثیرپذیری از یک جو خاص زمانی»، «اولویت دادن به حفاظت تاریخی (موزه ای)»، «کمّی بودن–امری تک ساحتی» و... دانسته و آن را مانند شمشیر دولبه ای به شمار آورده که از سویی از پیامدهای منفی احتمالی یک اقدام حفاظتی جلوگیری می کند و از سوی دیگر، مانع از نتایج مثبتی می شود که این اقدام می تواند در تحقق اهداف حفاظتی داشته باشد. نسبی بودن مفهوم حداقل مداخله، به این حقیقت اشاره دارد که اثر به همان صورت که هست رها شده و به هیچ شکلی تغییری در سیر تکاملی آن ایجاد نشود؛ بنابراین این اصل به طور کلی به معنای پایان دادن به هرگونه حفاظت است (مونوز ویناس، ۱۳۹۷، ۱۳۹). در حالی که واژهٔ حفاظت با معادل conserve در فرهنگ لاتین، به معنای مراقبت از چیزی در برابر تغییر است. این جمله بیانگر آن است که حفاظت برای متوقف کردن اعمال تغییر در آثار هدف گذاری شده است (امین پور و هرفته، ۱۳۹۰)؛ اما مراقبت در عموم موارد، مستلزم اقداماتی است که نتیجهٔ آن ها تغییر است (Vinas, 2009). بنابراین مداخله در هر اثری مشخصا به معنای داخل شدن در روند طبیعی زندگی اثر و انجام اقدامات و اعمال تغییراتی بر آن است (Staniforth, 2010). و این موضوع دو وجه دارد: از یکسو می تواند منجر دراز شدن عمر اثر شود و از سوی دیگر موجب وارد آمدن آسیب گردد. بنابراین: ۱– این اصل با مهار حداکثری مداخلهٔ حفاظت گر، نشان می دهد که مداخلهٔ حفاظت گر یک «زیان اجباری» است (Friedlander, 1996)؛ و ۲– حداقل مداخله، نمی تواند واقعاً حداقل باشد.

این اصل به اهداف و دلایل حفاظت وابسته است. به قول کاپل، «حداقل دخالت در دستیابی به چه چیزی؟» (Capel, 2004, 25). هدف حداقل مداخله در تئوری های تاریخی، تقویت معنای اثر به عنوان یک شاهد تاریخی خواهد بود؛ به این معنی که حتی آسیب وارده، به عنوان شاهدی تاریخی در روند زیست اثر در نظر گرفته می شود و باید حفظ شود. حداقل مداخله در تئوری های زیباشناسانه ممکن است به جلا دادن و برق انداختن و یا حتی تکمیل قسمت های از دست رفته بیانجامد.

۶. نتیجه گیری

چرخش مفاهیم در زمینه ی حفاظت، به عنوان بازتاب پارادایم اجتماعی، در بستر تکوین تاریخی قابل پیگیری است. می توان نقاط مشترکی میان دگرگونی هایی که هم اندیشه های اجتماعی و هم حفاظت را در بر گرفته اند، پیدا کرد. بدیهی است که این رویکردها غالباً با تاثیر از پارادایم های کلی اندیشه ورزی دوران صورت می پذیرند و در واکنش به جوانب دیگر هستی، دگرگون می شوند. معیارهای اخلاقی حفاظت همچون حداقل مداخله، بازگشت پذیری، تشابه مصالح و تکنیک حفاظتی با بخش اصیل و تمایز بین مداخلات انجام شده با بخش های اصیل که در حفاظت کلاسیک و بستر اندیشگانی ساخت گرا شکل گرفته بود، در حفاظت معاصر تحت تأثیر اندیشهٔ واسازانه، مورد نقد قرار گرفته است. این اصول اخلاقی در طول قرون نوزدهم و بیستم میلادی بر پایه ی مفهومی به نام «حقیقت» و نگرش به آن به عنوان ارزش، اصالت، تمامیت، پیام مستتر در اثر و... شکل گرفته اند؛ مؤلفه هایی که به عنوان ذات حقیقی اثر شناخته شده و دلایل، اهداف و روش مداخله را تعیین می کردند. از آنجا که این مؤلفه ها تعریف روشن و صریحی نداشتند، در هنگام تصمیم گیری تفسیرهای شخصی و سلیقه ای ملاک عمل قرار گرفت. نظریه پردازان کلاسیک حفاظت و همچنین منشورها و بیانیه های بین المللی این عرصه، طی گذشت زمان تکمیل شده و به نوعی با آزمون و خطا رشد کردند و به روز شدند. امروزه نیز یافتن یک شاخص عمومی منطقی برای تعریف موضوعات مورد حفاظت کار ساده ای نیست. این وضعیت ما را مجبور می کند اقرار کنیم که نظرات و مشاهدات ما بی طرفانه و غیرمغرضانه نیستند و ما همیشه از موضع خاصی سخن می گوییم، چون نظریات حفاظت متفاوت و متکثرند. حفاظت بدین طریق به ابزاری نه درجهت آشکار ساختن حقیقت، بلکه اتفاقاً درجهت پنهان کردن آن عمل می کند.

تئوری معاصر حفاظت، «معنا» را جایگزین حقیقت کرده و معتقد است با وجود این که معنا امری متکثر و نسبی است و به عنوان یک پدیدهٔ ذهنی نمی توان آن را به صورت عینی سنجید، اما یک امر حقیقی است و می توان آن را براساس معیارهای اخلاقی و معنوی بستر فرهنگی–زمانی اثر مورد قضاوت قرار داد. بنابراین، اخلاقیات معاصر حفاظت با انعطاف پذیری بیشتر و با پرهیز از استانداردسازی شیوه های حفاظت، سعی دارد اصول اخلاقی را در

[Downloaded from kcr.richt.ir on 2026-10-09]
[DOI: 10.66224/kcr.9.1.16]

شرایط متفاوت مورد سنجه قرار دهد و به کار گیرد. بدین ترتیب اصولی چون بازگشت پذیری، یا قابلیت حذف، یا قابلیت درمان مجدد و یا حداقل مداخله، به عنوان ارزش های افزوده در نظر گرفته می شوند؛ یعنی در هیچ موردی الزامی نیستند و حتی در مواردی با توجه به شرایط می توانند نادیده گرفته شوند. در این موارد معنای اثر چنان قدرتمند است که می تواند ملاک عمل واقع شود و از آنجا که معنا در بستر زمانی–مکانی پویاست، می توان گفت اخلاقیات معاصر دارای سازگارپذیری و انطباق پذیری بالایی هستند. بدین معنی که در زمان مداخله، آمادگی مواجهه با رفتار غیرقابل پیش بینی را دارند و به عنوان اصولی ایستا و مکانیکی به کار گرفته نمی شوند. بدین طریق با در نظر گرفتن ایدهٔ حفاظت پایدار می توان گفت اصول و معیارهای اخلاقی حفاظت سلامت اثر را در آینده تضمین می کنند.

پی نوشت

1. Truth-enforcement
2. The thing in itself
3. Deconstruction
4. این مقاله در سال ۱۹۷۸ در فصل ۱۰ کتاب « Writing and Differenc» به زبان انگلیسی به چاپ رسیده است.
5. Post-structuralism
6. 6 Of Grammatology
7. چزاره برندی، در کتاب معروف خود «تئوری مرمت» درباره ی ارتباط ماهوی اثر تاریخی و زمان، از سه مقطع زمانی مشخص نام می برد: ۱- زمان خلق اثر؛ ۲- فاصله زمانی میان زمان خلق اثر تا زمان مواجههٔ ما با اثر و ۳- زمان مواجههٔ ما با اثر.
8. Colin Renfrew
9. removability
10. Retreatability

منابع/References

Ali Akbari, H.; Ramezani, H. (2012). A study of the theoretical foundations of decision-making based on Islamic ethics. Islamic Management. 20 (1). 174-149. (In Persian).

[علی اکبری، حسن؛ رمضانی، حسن (۱۳۹۱). بررسی پایه های نظری موضوع تصمیم گیری مبتنی بر اخلاق اسلامی. دوفصلنامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی. ۲۰ (۱). ۱۷۴-۱۴۹.]

Aminpour, A. Abbasi Harofteh, M. (2011). The principle of least intervention, the challenge facing conservation interventions in cultural heritage. Discovering and explaining the shortcomings and shortcomings of the aforementioned principle with a theoretical approach to the existing opinions in this field. Restoration of historical and cultural textures. Issue 1. 82-69. (In Persian).

[امین پور، احمد و عباسی هرفته، محسن. (۱۳۹۰). اصل حداقل مداخله، چالش پیش روی مداخلات حفاظتی در میراث فرهنگی کشف و تبیین کاستی ها و نواقص اصل مذکور با رویکردی نظری به آراءِ موجود در این حوزه. مرمت بافت های تاریخی فرهنگی. شماره اول. ۸۲-۶۹.]

Avrami, E; Mason, R & De La Torre, M (2000), Values and Heritage Conservation, Getty Conservation Institute, Los Angeles.

Ayer, A.J. (2002), Language, Truth & Logic, First Edition, London: Penguin Books. Brans JP (2002). Ethics and decision. European Journal of Operational Research, 136:340–352.

Basiri, S. Vatan-Doost, R. Emami, M. A. Ahmadi, H (2014). Historical and ideological course of cultural heritage protection from the perspective of the conceptual position of integrity (integrity). Islamic Studies: History and Culture. Serial number 92. 108-85. (In Persian).

[بصیری، سمیه و رسول وطن دوست، سید محمد امین امامی، حسین احمدی (۱۳۹۳). سیر تاریخی و اندیشه ای حفاظت میراث فرهنگی از منظر جایگاه مفهومی تمامیت (یکپارچگی). مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ. شماره پیاپی ۹۲. ۱۰۸-۸۵.]

Benehvalo, L. (1998), History of Modern Architecture, translated by Hassan Nayyar Ahmadi, Volume Two, Nayyarsan Consulting Engineers, Tehran. (In Persian).

[بنه ولو، لئوناردو، (۱۳۷۷)، تاریخ معماری مدرن، ترجمه حسن نیّراحمدی، جلد دو، مهندسین مشاور نیرسان، تهران.]

Bradley, A (2008). Derrida's of Grammatology. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Brandi, c. (1986). Theory of restoration, translated by cykthia Rockwell, Istituto Centeraleper il estauro, nardini editore.

Capel, C (2004), Conservation Skills: Judgment, Method and Decision Making, Routledge, New York.

Clark, K. (2000). From regulation to participation: Cultural heritage, sustainable development and citizenship. Forward planning: The functions of cultural heritage in a changing Europe, 113.Volume 117. 103-110.

Clavir, Miriam.1998. (THE SOCIAL AND HISTORIC CONSTRUCTION OF PROFESSIONAL VALUES IN CONSERVATION). Studies in conservation, Volume 43, Number 1.

Corfield, M., (1988), The Reshaping of Archaeological Metal Object: Some Ethical Considerations, Antiquity, 62, 235, 261-265.

Cosgrove, D.E. Hastie, L.C.(2001). Conservation of threatened freshwater pearl mussel populations. (river management, mussel translocation and conflict resolution). Volume 99, Issue 2.

Cosgrove, D.E. (1994). Should we take it all so seriously? Culture, conservation and meaning in the contemporary world", in: Wolfgang E. Krumbein, Peter Brimblecombe, Denis E.Cosgrove and Sarah Staniforth (eds.), Durability and change: the science, responsibility, and cost of sustaining cultural heritage, John Wiley and Sons, Chichester, pp. 259-266.

Dann, N., Cantell, T., (2007), Maintenance in Conservation. In Understanding historic building conservation, edited by M. Forsyth, Blackwell, Oxford

De La Torre, M. (2013). Values and heritage conservation.

[Downloaded from kcr.richt.ir on 2026-10-09]

[DOI: 10.66224/kcr.9.1.16]

Persian).
[لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۸۴). وضعیت پست مدرن: گزارشی درباره ی دانش. ترجمه: حسینعلی نوذری، تهران: نشر گام نو.]
Lowenthal, D. (1998). Fabricating Heritage. History and Memory. 10(1). 5-24.
Mahmoudi, S. A. (2004) Kant's Political Philosophy, Tehran, Negah Moaser Publishing. (In Persian).
[محمودی، سیدعلی (۱۳۸۳) فلسفه سیاسی کانت، تهران، نشر نگاه معاصر.]
Marcuse, H (1934). Reason and Revolution · Hegel and the Rise of Social Theory. translated by Mohsen Salasi. Tehran: Noghreh. (Persian translation, 1934).
[مارکوزه، هربرت. (۱۳۱۳). خرد و انقلاب. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نقره.]
Mason, R. & Avrami, E. (2000). Heritage values and challenges of conservation planning. In J. M. Teotonico and G. Palumbo, Management Planning for Archeological Sites: An International Workshop Organised by the Getty Conservation Institute and Loyola Marymount University (pp. 13-26). Los
Angeles: Getty Conservation Institute.
Mason, R; David, M & Delatorre, M (2003), Port Arthur historic site management Authority a case study, Getty Conservation Institute, Los Angless.
Matero, F. (2000). Ethics and policy in conservation. Getty Conservation Institute Newsletter, 15(1), 5–9.
McGilvary, D. (1988). raisins versus vintage wine. Calvert and Galveston, taxas. In Adaptive Reuse: Issues and Case Studies in Building Preservation. 3-17.
Michalski, S. (1994). A systematic approach to preservation: description and integration with other museum activities, Preventive conservation: practice, theory and research.
Mirniam, A. and Ahmadi, H. and Piravi-Vank, M. (2017). Conservation and Cultural Heritage from the Perspective of Culture, a Critical Approach. History and Culture. Serial No. 98. 82-61. (In Persian).
[میرنیام، آصفه و حسین احمدی و مرضیه پیراوی ونک (۱۳۹۶). حفاظت و میراث فرهنگی از منظر فرهنگ، رویکردی نقادانه. تاریخ و فرهنگ. شماره پیاپی ۹۸. ۸۲-۶۱.]
Mitchell, Nora J. (2008). Considering the Authenticity of cultural landscapes, APT Bulletin, Vol. 39, No. 2/3.
Mogharabi, N. (2017). Review and criticism of the book Ethics of Science; Ethics of Science as a branch of the sociology of science. Critical Research on Humanities Texts and Programs. 17 (5). 254-229. (In Persian).
[مقربی، نواب (۱۳۹۶). بررسی و نقد کتاب اخلاق علم؛ اخلاق علم هم چون شاخه ای از جامعه شناسی علم. پژوه شنامۀ انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی. ۱۷ (۵). ۲۵۴-۲۲۹.]
Mosleh, A. A. Khanghah, M. P. (2011). Deconstruction as a Strategy. Metaphysics. 3 (12 and 11). 72-59. (In Persian).
[مصلح، علی اصغر. خانقاه، مهدی پارسا. (۱۳۹۰). واسازی به منزله یک
Journal of Heritage and Society, 60(2), 155-165.
Fadaei Nezhad, S. Eshrati, P. (2014). Analysis of Authenticity Recognition Components in Cultural Heritage Conservation. Journal of Fine Arts, Architecture and Urban Planning, Volume 19, Issue 4, pp. 77-86. (In Persian).
[فدائی نژاد، سمیه. عشرتی، پرستو (۱۳۹۳). واکاوی مولفه های بازشناخت اصالت در حفاظت میراث فرهنگی. نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، دوره ۱۹، شماره ۴، صص ۷۷ - ۸۶.]
Feilden, Bernard. M. 2003.Conservation of Historic Building. third edition. Oxford: Architectural Press
Forsyth, M., (2007), The Past is the Future. In Understanding historic building conservation, edited by M. Forsyth, Blackwell, Oxford.
Freundlg, H. (2010). (To Restore or Not Restore? The Never-Ending Controversy Over Art's Integrity Vs). The Preservation of Cultural Heritage.
Guidance for World Heritage Properties, preparation of Retrospective Statement of utstanding Universal Value, 2010.
Habibi, M., Maqsoudi, M. (2015). Urban Restoration; Definitions, Theories, Experiments, Publications and Global Resolutions, Urban Methods and Actions. Tehran: University of Tehran. (In Persian).
[حبیبی، محسن، مقصودی، ملیحه (۱۳۹۴). مرمت شهری؛ تعاریف، نظریه ها، تجارب، منشورها و قطع نامه های جهانی، روش ها و اقدامات شهری. تهران: دانشگاه تهران.]
Jokilehto, J. (۱۹۹۹).A Century of Heritage Conservation. Journal of Architectural Conservation5(3): 14-33. (In Persian).
[یوکیلهتو، یوکا (۱۳۹۴). تاریخ حفاظت معماری. ترجمه خشایار بهاری و محمدحسن طالبیان. تهران: نشر روزنه.]
Jokilehto, J. (2006). Considerations on authenticity and integrity in world heritage context, City & Time No.2
Kant, A. (2006). Critique of Practical Reason, translated by Insha'Allah Rahmati, Tehran: Noor al-Thaqalayn. (In Persian).
[کانت، ایمانوئل (۱۳۸۵). نقد عقل عملی، ترجمۀ انشاءالله رحمتی، تهران: نورالثقلین.]
Kant, A. (1980). Foundations of the Metaphysics of Ethics, translated by Hamid Enayat and Ali Qaysari, Tehran, Kharazmi Publications. (In Persian).
[کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹). بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری ، تهران ، انتشارات خوارزمی.]
Lacoste, J. (2011). Philosophy of Art. Translated by Mohammad Reza Abolghasemi. Tehran: Mahi Publishing. (Persian translation, 2011).
[لاکست، ژان (۱۳۹۰). فلسفۀ هنر. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. تهران: نشر ماهی.]
Lyotard, J. F. (2005). The Postmodern Condition: A Report on Knowledge. Translated by: Hossein Ali Nozari, Tehran: Gam No Publishing House. (In

[Downloaded from kcr.richt.ir on 2026-10-09]
[DOI: 10.66224/kcr.9.1.16]

استراتژی. متافیزیک. ۳ (۱۲ و ۱۱). ۷۲-۵۹.]

Munoz Vinas.S. (2005). Contemporary theory of conservation. Elsevier Butterworth-Heinemann. (In Persian).

[مونوز ویناس، سالوادور (۱۳۹۷). تئوری معاصر حفاظت. ترجمه زینب رئوفی و منصور خواجه پور. کرمان: نشر جهاد دانشگاهی استان کرمان.]

Munoz Vinas, S. (2009), Minimal Intervention Revisited. In Conservation: Principles Dilemmas and -Uncomfortable

Nezaratizadeh, M.; Vatandoost, R. (2022). Recognizing authenticity in the protection and restoration of historical and cultural monuments based on the opinions of scholars in the 19th and 20th centuries. Iranian Architectural Studies. No. 22. 254-237. (Persian translation, 2021).

[نظارتی زاده، منصوره و رسول وطن دوست. (۱۴۰۱). بازشناخت اصالت در حفاظت و مرمت آثار تاریخی فرهنگی با استناد به آراء اندیشمندان در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی. مطالعات معماری ایران. شماره ۲۲. ۲۵۴-۲۳۷.]

Nietzsche, F. (2011). The Thing-in-Itself and Appearance in: A Critique of the Critique of Pure Reason. Translated by Mohammad Mehdi Ardebili. Tehran: Bidgol. (Persian translation, 2011).

[نیچه، فردریش (۱۳۹۱). شیء فی نفسه و نمود در: نقادیِ نقد عقل محض. ترجمه محمدمهدی اردبیلی. تهران: بیدگل.]

Nietzsche, F. (1969). On the Genealogy of Morals, Ecce Homo, ed, trans. Kaufmann, Walter, New York.

Omid, M. (1998). Comparison of Motahari's and Kant's epistemology. Tehran: Elm Publishing. (In Persian).

[امید، مسعود (۱۳۷۷). مقایسه معرفت شناسی مطهری و کانت. تهران: انتشارات نشر علم.]

Pye, E. (2001). Caring for the Past; Issues in Conservation for Archaeology and Museums; Jams and Jams

Rahimzadeh, M.R. Najafi, M. (2010). The position of understanding the intrinsic values of historical monuments in the process of their restoration. Collection of papers of the first national conference on recognizing and introducing the advantages and capacities of restoration and exploitation of historical sites. Publishers: Samira and the Fund for the Restoration and Exploitation of Historical and Cultural Sites: Tehran. (In Persian).

[رحیم زاده، محمدرضا. نجفی، مهام (۱۳۸۹). جایگاه درک ارزش های ماهوی اثر تاریخی در روند احیای آن. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی شناخت و معرفی مزیت ها و ظرفیت های احیاء و بهره برداری از اماکن تاریخی. ناشران: سمیرا و صندوق احیا و بهره برداری از اماکن تاریخی و فرهنگی: تهران.]

Rauderad, A. (2003). Sociological Theories of Art and Literature. Tehran: University of Tehran. (In Persian).

[راودراد، اعظم (۱۳۸۲). نظریه های جامعه شناسی هنر و ادبیات. تهران: دانشگاه تهران.]

Riegl, A. (1982). The modern cult of monuments: Its character and its origin. Oppositions 25, 21-51.

Staniforth, S., (2010), Slow Conservation, Studies in Conservation, 55:74-80.

Seeley, N. (1999). Reversibility, does it exist? Oddy, Andrew, ed. London: British Museum.

Tabei, A. (2005). The Relationship Between the Postmodern Idea and Indeterminacy: A Comparative Study of Western Philosophy and Art. Tehran: Nay Publishing. (In Persian).

[تابعی، احمد (۱۳۸۴). رابطهٔ میان ایدهٔ پسامدرن و عدم تعین: مطالعهٔ تطبیقی فلسفه و هنر غرب. تهران: نشر نی.]

Torraca, G. (1999). The Scientist in conservation. Conservation. The GCI Newsletter. 14(3). 8-11.

Vestheim, G; Fitz, S & Foot, M. J (2001), Group report: Values and the artifact, In Rational Decision Making in the Preservation of cultural property (N. S. Baer and F. Snickars, eds), pp 211-222.

Ziashahabi, N. and Azarnoush, M. (2011). Interior architecture in historical buildings. Jelveh Naghsh. Serial 6. 76-79. (In Persian).

[ضیاءشهابی، نوشین؛ آذرنوش، منا (۱۳۹۰). معماری داخلی در بناهای تاریخی. جلوه نقش. پیاپی ۶. ۷۹-۷۶.]

[Downloaded from kcr.richt.ir on 2026-10-09]

[DOI: 10.66224/kcr.9.1.16]

Analysis and Criticism of Ethical Principles in Contemporary Theory of Monument Conservation with a Deconstructive Approach

Sahar Rastegar Zhaleh

Faculty member of the Department of Restoration and Rehabilitation of Historical Buildings and Sites, Art University of Isfahan, Iran

s.rastegar@aui.ac.ir

Received: 2025.07.11

Accepted: 2026.06.20

https://10.66224/kcr.9.1.16

Knowledge of Conservation and Restoration

pISSN: 2538-6093 eISSN: 3060-6217

This journal adheres to COPE guidelines. Access to this article is free for all. Any non-commercial use of it is permitted, provided appropriate attribution is given.

The idea behind the principle of sustainability - which has shaped the entire body of contemporary conservation ethics- is to consider future users when making decisions and interventions. This principle tries to prevent extreme decisions based on taste and prejudice or interventions based on current knowledge. Ethical principles such as "reversibility" and "least intervention" have been shaped by different theoretical approaches and are widely used in conservation literature today. However, these fundamental principles, as influential variables in ethical and technical decision-making, have become a subject of debate and criticism in contemporary conservation thought. The aim of the present study is to address these criticisms from the perspective of sustainability in contemporary conservation by using the method of "deconstruction". Deconstruction is a critical thinking that examines variables in detail with the aim of showing gaps and contradictions. Having a critical approach means examining the causal relationships of issues and revealing what has remained hidden. Therefore, deconstruction does not want to destroy the truth, but rather restores it. Therefore, this research aims to reveal challenges such as the "subject of conservation", "reasons", "objectives" and "method" that have made the ethical principles of conservation contradictory, opaque and sometimes impossible, and also to criticize and deconstruct the principles that were accepted as axiomatic and unquestionable in classical conservation, trying to denaturalize what has always been natural. The present study has gone to the deconstructionist approach in order to examine the criticisms because it believes that with the deconstructionist approach, firstly, the real thing or, in other words, the "thing in itself" in the sense of pure truth, independent of human perception and senses, does not exist; secondly, theorists such as Marcuse (1988) and Nietzsche (1992) believe that what is known as truth within a culture is a form of communication and social peace contract between people. All moral standards are created by specific conditions (such as culture) and are solely related to these conditions. In this thinking, awareness of indeterminacy and uncertainty is the most real characteristic and truest characteristic of cultural and artistic phenomena. An issue in which moral standards and valuation do not remain in the monopoly of fixed principles and predetermined functions

[Downloaded from kcr.richt.ir on 2026-10-09]

[DOI: 10.66224/kcr.9.1.16]

and roles and do not accept a fixed definition, but rather act as a fluid and changing factor in their cultural and situational context. The result is that contemporary ethics, with greater flexibility. Ethics are not applied as static and mechanical principles at the time of intervention, but are prepared to face unpredictable behavior by "adaptation" and "compatibility" and are considered as added values, that is, they are not mandatory in any case and can be ignored depending on the circumstances. Ethical principles and criteria such as minimal intervention, reversibility in interventions, similarity of materials and conservation techniques to the original part.

Keywords: Conservation ethics, reversibility, minimal intervention, sustainable conservation, deconstruction

The Challenge of Applying Ethical Criteria in Classical Conservation

1- The subject matter to be protected

Ethical principles depend more than anything on the "subject matter to be protected." "These are the subjects that are considered in the conservation process. ... Subjects have the greatest contribution to contemporary conservation theory." (Muñoz Vinas, 2018, 113). The subjects determine the reasons and objectives of conservation. The variety of subjects and concepts in explaining what is the subject of conservation is so great that it has practically created tensions in theory and practice. By reviewing the literature on conservation and restoration, we find that the subject of conservation has reached the broad concept of "heritage" from a very small work as a "work of art" (ibid., 2018). Since the Renaissance, many classical works have been respected by scholars. Collections of works of art from different countries were not only amazing or rare works, but also "antique", a concept that was initially used to describe conservation works. With the advancement of science, as the preferred method for discovering and establishing facts, the works obtained during archaeological operations were considered as evidence for historical sciences. Therefore, these works had to be preserved in such a way that their information could be transmitted without being transformed or hidden. This way of understanding works as witnesses soon penetrated other branches of conservation, and has left a key concept called "historical monuments" since then. In the twentieth century, a broader branch called "cultural heritage" emerged. Cultural heritage also included intangible heritage. The concept of "heritage" is even broader and includes non-cultural heritage such as forests, landscapes and animal species. Of course, in the meantime, Alois Riegel, in his book "Modern Monument Style", tried to achieve a complete understanding of conservation as a whole and without being limited to a specific specialized branch. Riegel used the term "monument" to describe conservation works, and by monument he meant a work of historical or artistic value. In his view, even a sheet of paper can be considered a monument if it represents the passage of time (Reigel, 1982).

2- Reasons for protection

The selection and prioritization of a work as a subject of protection is carried out on the basis of various reasons; including political, nationalistic, hereditary, psychological and emotional, economic, etc. In fact, objects become protected because a number of people agree on the principle that they have scientific or specific and socially desirable meanings. In order for them to become social symbols, they must be socially accepted; in order for them to contain scientific meanings, they must be recognized by scientists; in order to be an object of protection, they must have specific meanings for a family, a group, or even an individual (Muñoz-Vinas, 2018). Therefore, if there is no agreement on the meaning of having an object, it will simply lose the reason for protection. Accordingly, protection is an action that is taken based on the prevailing tastes in a period or a specific person.

3- The purpose of conservation

It is the act of conservation itself that makes a work part of the cultural heritage (Cosgrove, 1994). The idea behind this definition is that the true essence of a work is hidden or covered by obscure factors or is subject to forgery and deception. Some theorists consider the true essence of a work to be the values hidden in it, others to preserve the authenticity and integrity of the work; the development of conservation shows that philosophical views, schools of thought and events have transformed the concepts proposed and have introduced new perspectives on conservation. Although this process is still developing, there is no general agreement among theorists and decision-makers in the field of conservation: first, because concepts such as value, authenticity, and integrity are relative concepts, there is no consensus on their definition and sometimes one concept is used instead of another or considered as part of it. For example, according to people like Brandy, Fielden, Riegel, etc., the "value" of a historical monument is its manifested capacity. A capacity arising from the essence and nature of the work (Mason et al., 2002; Matero, 2003), which justifies the conservation of that work. On the other hand, Jokilehto considers the true essence to be related to the "authenticity" of the work, which is free from deviation (Jokilehto, 2006). On the other hand, Munoz Vinas is among those who equate the true essence of a work with its integrity and presents four main factors for achieving the integrity of a work: 1- The material components of the work; 2- The tangible characteristics of the work; 3- The intention of the producer of the work; and 4- The

[Downloaded from kcr.richt.ir on 2026-10-09]

[DOI: 10.66224/kcr.9.1.16]

main function of the work (Munoz Vinas, 2018). In the World Heritage Guide (2010), the concept of integrity is defined as integrity, completeness, and purity. A state of the work that includes all its components and is materially free from any damage or inherent defect (Guidance for World Heritage Properties 2010).

4-Conservation Method

Once the conservation objective is determined, the question arises as to how conservation should be carried out; this is where the "conservation method" becomes important. What is certain is that conservation objects should not continue to exist in the same way as non-conservation objects and be repaired, updated, or turned into waste (Muñoz-Vinas, 2018). This means that in dealing with these objects, an intervention method should be chosen that can pay attention to all the characteristics of a work and propose an action accordingly. As mentioned, the objectives determine the intervention method and the intervention method determines the level of intervention, and since conservation covers a wide area, it also requires a variety of measures, which makes it difficult to decide on the method of action. Of course, part of this difficulty goes back to the previous stages, namely the difficulty of making decisions in selecting and prioritizing the subject to be protected, the reasons and objectives of conservation; But another part refers to the problems of defining the terms used in the field of conservation. In this context, Daniel McGilvaray (1988) says: "There are many terms that are used interchangeably to describe different activities and objects. This creates a kind of confusion (...) about the meaning of the words (both explicit and implicit)" (McGilvaray, 1988). He also found 32 concepts that were used in different types of activities related to building conservation, but when discussing the broader field of "heritage" conservation, the issues become even more complicated, because in this field the field of application of the terms is less uniform. The many possible meanings that can be associated with basic conservation terms are important obstacles to any response in this field (Muñoz-Viñas, 2018, 7).

Discussion and Conclusion

Contemporary conservation theorists such as Munoz Vinas (2018), influenced by post-structuralist thought, propose "meaning" instead of truth as a new conservation paradigm and a new focal point for the perspective and choice of tools, context, and subject matter to be protected; in this way, they criticize the ethical principles and standards that were formed during the nineteenth and twentieth centuries (in the context of modern and structuralist thought) and consider subjects as the focus of an abundance of meaning that allows for different readings. "The judgment about the good or bad of the conservation carried out on the heritage is the responsibility of the people whose lives are affected by the heritage or its meanings" (Avrami & De La Torre, 2000, 24). Therefore, the characteristics of a phenomenon are not equally recognizable and understandable to all individuals, and a work can contain different meanings for different individuals (Mason & Avrami, 2000). According to De La Torre, "values are attributed and not inherent, changeable and not fixed; they are multiple and often ambiguous or contradictory, and can challenge the fundamental principles of conservation" (De La Torre, 2013, 159). From a deconstructive perspective, ethical principles and criteria such as minimal intervention, reversibility in interventions, similarity of materials and conservation techniques to the original part, and distinction between interventions and original parts agree on one thing: that the conservator should make decisions about the effect away from personal biases and preferences. This idea, called sustainability, on the one hand, accompanies contemporary conservation theory in preventing the misuse of the concept of negotiation with a long-term purpose, on the other hand, by valuing the pluralism and relativity of meaning, it views ethics as adaptable. That is, the small decisions that the conservationist makes according to the conditions and variables that occur in time and thus affect the implementation of larger decisions (Muñoz-Vinas, 2018); prevents the single standard of conservation that is produced in a small part of the world and is issued in ready-made and uniform versions throughout the world. Because, according to Henderson and Waller (2016), even if the views are very close, the index of honesty, knowledge and ability to interpret the facts in them is not equal. In addition, the states of the judge fluctuate uncontrollably, from stubborn to soft and flexible ways.

[Downloaded from kcr.richt.ir on 2026-10-09]

[DOI: 10.66224/kcr.9.1.16]